

خراسان

در آثار البلاد قر وینی



پرو، شمشکاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ترجمه و نگارش  
پرتال جامع علوم انسانی

میرزا آقا رضوی

زکریا بن محمد بن قزوینی که گویا نسبتاً او به انس بن مالک می‌رسیده یکی از جغرافی نویسان و نویسندگان بزرگ قرن هفتم ایران است. بیشتر آثار قزوینی در زمینه جغرافیای تاریخی است و به قول خودش سعی کرده است آنچه دیده یا شنیده از لطائف و عجائب را جمع و خوانندگان را بدین وسیله با قدرت پروردگار و عظمت آفرینش نزدیکتر و آشنا تر کند .

در کتاب معروف او «آثار البلاد و اخبار العباد» داستانها و مطالب خواندنی و عبرت آمیز و گاه خارق العاده و عجیب بسیار است اما چون متذکر شده است که روایتها و اخباری که از دیگران شنیده آورده است نمی‌توان براو خرده گرفت به خصوص که آنها را با ذکر «الله اعلم» نقل کرده است .

قزوینی به پیروی از بیرونی و دیگر متقدمان به تقسیم اقلیم سبعمه یا هفت اقلیم تقاطل بوده و در نتیجه شهرهای خراسان را در جزو اقلیم چهارم و به ترتیب الفباء آورده است و در ضمن توضیح مختصری در خصوص وضع جغرافیایی بلدک عجائب و رجال آنها پرداخته است که طبعاً برای علاقه مندان تاریخ و جغرافی خراسان بزرگ شایان اهمیت خواهد بود. در ترجمه بخش خراسان کتاب آثار البلاد از چاپ بیروت استفاده شده و آقای میرزا آقازوی دبیر دانشمند و از همکاران صمیمی نامه استان قدس زحمت ترجمه و نگارش آنرا برعهده داشته‌اند که سیاست‌گذاری از ایشان درعهده است .

فصل دوم - فصل پنجم - فصل ششم

## اسفرائین

شهری است مشهور در سرزمین خراسان که اهل آن صالح و نیک اندیشند . از جمله شخصیت‌های بزرگ آن ابوالفتوح محمد بن فضل اسفرائینی است که عالمی پیشوا و دانشمند و زاهد بود و چون از او سئوالی می کردند زود جواب می داد ولی با تأمل سخن می گفت . عقیده محکم و صفات پسندیده داشت و به دنیا و متعلقات آن کمترین توجه می کرد . مدتی در بغداد سکونت داشت و بعد عازم خراسان شد و چون یاران و اصحابش که از مفارقت او ناراحت بودند شکوه کردند گفت شاید خدا خواسته است که قبر من در جوار مرد صالحی باشد . همین که به بسطام رسید در گذشت و در جوار شیخ ابی یزید بسطامی مدفون شد .

شیخ عیسی بن عیسی از شیوخ صوفی حکایت کرد که ابی یزید را در خواب دیدم به من گفت میهمانی برای من می رسد او را گرامی بدارید . در همین اوقات شیخ ابوالفتوح آمد و رحلت کرد از این روی با خود تصمیم گرفتم محلی در پهلوی مزار شیخ ابی یزید در نظر بگیرم و چون شیخ ابوالفتوح در گذشت او را در آنجا دفن کردم .

رتال جامع علوم انسانی

## باخرز

شهری است از شهرهای خراسان و منسوب بدانجاست ابوالحسن باخرزی که ادیبی فاضل و عالمی نکته سنج بوده است . اشعار وی در نهایت خوبی است و از لحاظ معنی در کمال لطف است . دیوان بزرگی دارد که بیشتر اشعارش در مدح نظام الملک و بعضی از ادا باست . از دیوان بزرگ او در حدود هزار بیت انتخاب شده است که بسیار قابل توجه و بدیع است .

بین باخرزی و ابونصر کندی در زمان آل سبکتکین برخوردی روی داد و چون دولت سلجوقی بر سر کار آمد و هیچ کس از رجال یارای مخالفت نداشت نخستین کسی که به خدمت سلجوقیان درآمد ابونصر کندی بود. کندی وزارت سلطان طغرل بك را بر عهده گرفت و در نتیجه زمام امور شهرها به دست وی افتاد. اما ابوالحسن باخرزی را خواست و به او محبت کرد و گفت هجو تو برای من به فال نیک آمد. باخرزی اشعاری در هجو کندی سروده بود که بیت اول آن با کلمه «ا قبل» شروع می شد و گفته بود: از کندر مسخره ای برخاست که علامات شومی در جبین او ظاهر است.

از قطع باخرز را به امیری که یکی از بانوان سلجوقی همسرش بود واگذار کردند و آن بانو وقتی ابوالحسن باخرزی را دید گفت رسول خدا (ص) بن خواب من آمده و به این قیافه بوده است در نتیجه باخرزی مورد تجلیل قرار گرفت ولی سرانجام به قتل رسید و زیبایی اش مثل پرتاووس یا موی زوبانه و ال او گردید.

### بیهق

شهر کی است در خراسان. امام ابو بکر احمد بیهقی از آنجاست و او در فقه و اصول و حدیث یگانه عصر خود بوده است سنن کبیر از آثار اوست و غیر از آن تألیفات زیادی داشته است. به پیروی از سنت علمای سلف به اندک چیزی از دنیا که بتوان زندگی کرد قانع بود.

امام الحرمین گفته است شافعی بر تمام اصحاب خود منت دارد جز بیهقی که او بر شافعی منت گذاشته است زیرا تمام کتابهای بیهقی درباره مذهب شافعی بوده است.

### جاجرم

شهر مشهوری است در سرزمین خراسان که نزدیک اسفرااین واقع است. در این شهر چشمه ای است که قنات جاجرم و اسفرااین از آن مایمی گیرد یکی از دانشمندان خراسان

بدن خیرداد کسی که در آب این چشمه غوطه بخورد اگر بیماری جرب (گری) داشته باشد خوب می شود .

### جوین

ناحیه ای است بین خراسان و قهستان و سرزمینی است پربرکت و غله خیز که چهارصد ده دارد که هر یک قناتی دارند و سرچشمه این قناتها در ارتفاعات قرار دارد و ده ها دریایین واقع هستند و در مجاور هم می باشند .

ابوالمعالی عبدالملک بن محمد امام الحرمین که پیشوایی علامه بوده است بدانجا منسوب است و مانند اودر زبانی فضل و تیزی ذهن قبل و بعد دیده نمی شود و هر دانشمندی که او را ملاقات می کرد در حیرت می شد به طوری که آوازه شهرت او در همه جا منتشر شده بود . چون در زمان ابی نصر کندی و به دستور او بالای منابر نسبت به مذاهب دیگر بدمی گفتند امام الحرمین از خراسان به حجاز مهاجرت کرد و در مکه به تدریس اشتغال ورزید اما به زودی طفلربك درگذشت و کندی نیز به قتل رسید و در نتیجه امام الحرمین دوباره به خراسان مراجعت کرد و نظام الملک برای او مدرسه ای در نیشابور ساخت شاگردان زیادی جمع شدند و امام الحرمین کتابهایی تصنیف کرد . [گفته اند] در حلقه درس او سیصد دانشمند بزرگ بود و مقام او در تدریس به غزالی رسید . کتاب نهایة المطلب را در بیست جلد تألیف کرد و در سال ۴۸۸ از دنیا رفت .

### خراسان

سرزمین مشهوری است که از مشرق به ماوراءالنهر و از مغرب به قهستان می رسد . قصبه های آن مرو ، هرات ، بلخ و نیشابور است . خراسان یکی از بهترین سرزمینهای پر خیر و برکت و آباد خداوند تبارک و تعالی است و اهل آن از لحاظ صورت و عقل و

سرشت بهترین مردم هستند و بیشتر آنها به علم و دین علاقه دارند . یکی از دانشمندان خراسان بهمن خبر داده است که در خراسان محلی است به اسم سفان (ظاهر آ : مغان) که غاری دارد و هر کس داخل آن بشود اگر مریض باشد بهبودی حاصل می کند .

و دیگر گلستان است و یکی از دانشمندان خراسان بهمن گفته است که در آنجا غاری است شبیه ایوان و در آن غار محل دهل نیزمانندی است که باید پشت خم از آن عبور کنند و در آخر آن روشنایی دیده می شود و محوطه ای دارد حفره مانند که چشمه آبی دارد و در آن سنگها به شکل شاخه درخت بسته شده است .

در این حفره سوراخی است که از آن باد شدیدی جریان دارد به طوری که از شدت آن نمی توان داخل شد .

در مرو نهر رزق جریان دارد این نهر باغها و کشتزارها را سیراب می کند و آسیابها را می چرخاند . در نظر مسلمانان این نهر مبارک است و در واقع بزرگی که بین مسلمانها و ایرانیان روی داده بود آنرا وسیله رستگاری می دانستند . یزدگرد بن شهریار آخرین کسرای ایران در آنجا در زمان عمر بن خطاب کشته شد و مسلمانها موفق شدند ایرانیان را شکست بزرگی بدهند و این نهر مانع فرار آنها شد . کسری به آسیابی که با این نهر می چرخید رفت و فرصت فرار را از دست داد و چون زرهی نفیس و گرانبها بر تن داشت آسیابان به طمع آن زره او را کشت و آن زره را به دست آورد .

در خراسان چشمه فراور واقع است و فراور اسم محلی است . یکی از دانشمندان خراسان بهمن گفته است شهرت دارد هر کس در آب این چشمه غوطه بخورد اگر تب ربع (نوبه) داشته باشد خوب می شود .

بدانجا منسوب است ابو عبدالرحمن حاتم بن یوسف اصم که یکی از بزرگان مشایخ خراسان و شاگرد شقیق بلخی بوده است . این شیخ کر نبود ولی چون به کبری تظاهر می کرد به او اصم یا کرمی گفتند . و ماجری این بود که زنی برای سوال شرعی به محضر او آمد و شیخ برای این که آن زن شرمندة شود تظاهر به کبری کرد و گفت گوشم

سنگین است بلندتر حرف بزن و آن زن که خیال کرد شیخ کراست خوشحال شد چنین حکایت کرده است که در یکی از جنگها کافری بر من پیروز شد و خواست مرا بکشد و من هر چه التماس کردم فایده نبخشید و گفتم منتظرم بینم خواست خدا چیست ولی همین که اومی خواست کارش را از نیام بیرون بیاورد تیر مرد عربی به او خورد و او را کشت و من نجات پیدا کردم . مرگ شیخ در سال ۲۳۷ روی داده است . و منسوب بدانجاست شیخ حبیب عجمی که یکی از ابدال بوده و کراماتی از او ظاهر می شده است گفته اند حسن بصری هنگام نماز مغرب براو وارد شد و دید که حبیب عجمی در مسجد نماز می خواند اما از لحن قرائت عجمی خوشش نیامد و خواست پشت سر او نماز بخواند پس خواب دید [به او گفتند] اگر پشت سر عجمی نماز می خواندی تمام گناهان گذشته و آینده تو بخشیده می شد . حبیب را بعد از مرگش در خواب دیدند به او گفتند خداوند با تو چگونه رفتار کرد جواب داد کندزبانی (عجمه) من از بین رفت و نعمت باقی ماند .

از آنجاست ثعلب طیار امیر ابوالمؤید بن نعمان .

ثعلب کرده اند در خراسان دره ای است به اسم بحر که در ناحیه بروان واقع است و نوعی روباه در آنجا هست که می پرد و هر گاه شروع به پرواز کند در اول به قدر مسافت پرتاب تیری طیران می کند ولی در دفعه دوم کمتر از دفعه اول و در دفعه سوم کمتر از دفعه دوم پرواز می کند . در آنجا موش مشک یافت می شود و آن حیوانی است شبیه به بچه آهو و همان طور که آهو بچه می زاید نافش می افتد و مشک می شود .

### خوار

شهری است از شهرهای قهستان بین ری و نیشابور .

پنبه زیادی دارد که از آنجا به سایر شهرها حمل می شود . منسوب بدانجاست جلال خواری که در عهد خود واعظ بی نظیری بوده است و آثار منظوم و منثور او مورد پسند خواص و عوام قرار گرفته و بدیهه سرا بوده است .

حکایت کرده‌اند وقتی سلطان طغرل بن ارسلان بهری رسید سپاهیان اسپان خود را در مزارع رها کردند . صدرالدین وزان تصمیم گرفت جلال خواری را با خود ببرد که او وضع مزارع را شرح دهد . اما وقتی صدرالدین با صاحبش به دیدار سلطان رفتند جلال از دنبال آنها می‌آمد لذا دربانان مانع ورود شدند ولی صدرالدین از سلطان اجازه خواست و سلطان اجازه داد که جلال بیاید . جلال وارد شد و سلطان گفت بنشین اونست و گفت :

داعی دولتت که به فرمان نشسته‌است      آنجا به پای بود که دربان نشسته‌است  
 پروانه‌ای ز شمع سلاطین به او رسید      گفتا که اندر آیی که سلطان نشسته‌است  
 دعوی همی کنم که چو تونیست در جهان      و اینک گواه عدل که وزان نشسته‌است  
 گرد ستورتو که چو مورند و چون ملخ      بر خوشه‌های دانه دهقان نشسته‌است  
 جلال این ابیات را مرتجلاً خواند حاضران تعجب کردند و سلطان تحسین کرد و دستور داد که از مزارع رفع تعرض بشود .

### خواف

شهری است در خراسان نزدیک نسا که دارای قرای پر جمعیت و باغها و آب فراوان است . امام ابوالمظفر خوافی منسوب بدانجاست که در فضل شهره بود مخصوصاً در علم جدل وی از شاگردان ممتاز امام الحرمین بوده‌است و امام الحرمین از قدرت مناظره و اطلاعات وسیعی که ابوالمظفر در فنون دقیق و علوم داشت تعجب کرد و او را به مصاحبت و رفاقت خود برگزید .

حکایت کرده‌اند یکی از دانشمندان که در حلقه و حوزه درس امام الحرمین حضور داشت در موضوعی استدلال خوب و منطقی کرد و خوافی در آن جلسه حضور نداشت بعد که آن مطلب را برایش شرح دادند گفت این مقدمه استدلالی که می‌گویید ممنوع و غیر جایز است چگونه پذیرفتید و تسلیم شدید بعد نزد گوینده رفت و از او



خواست که مطلبش را اعاده کند و دلیلش را شرح دهد و از نزد او برنخواست تا این که او را مجاب کرد .

### زاوه

شهر کی است در خراسان و منسوب بدانجاست شیخ حیدر که مردی مشهور است و کارهای عجیبی می کرده است مثلاً در تابستان داخل آتش می شده و در زمستان میان برف می رفته است و مردم از اطراف به قصد دیدار او و مشاهده این کارهای عجیب او می آمده اند و هر کس آن وضع را می دید بی اختیار می شد و ترک دنیا می کرد و مثل او لباده می پوشید و پیاده می رفت . شنیدم عده زیادی از امرا و اشخاص ثروتمند و اهل دنیا به قدری تحت تأثیر قرار گرفتند که از اسبان خود را به زمین می انداختند و لباده پوشیدند و دیدم غلامان ترک را که در نهایت زیبایی بودند که لباده پوشیده بودند و پیاده حرکت می کردند و می گفتند از پیروان حیدر هستند . یکی از متصوفه حکایت کرد روزی شیخ را در بالای قبه بلندی دیدند که بالا رفتن از آن غیر ممکن بود همه تعجب کردند که چگونه شیخ بالا رفته است و چطور پایین خواهد آمد اما شیخ همان طور که روی زمین راه می روند از آن قبه پایین آمد . شیخ تا آمدن تانار زنده بود تا سال ۶۱۷ .

### سرخس

شهری است میان مرو و نیشابور که آنجا را سرخس بن گو درز بنا کرده است اهالی آن ثروتمند و خیر هستند و جمعیت زیادی دارد . در آنجا به علت کم آبی تابستانها از چاه استفاده می کنند . اهل آنجا در عمل آوردن دستار و روبندهای زربفت و منقش مهارتی به سزا دارند به طوری که از آنجا به نقاط دیگر حمل می شود . منسوب بدانجاست احمد بن طیب سرخسی که حکیمی فرزانه و دانشمندی نازک خیال بود و همواره حکمت را با ظرافت بهم می آمیخت . آورده اند از او پرسیدند

لذات دنیا چیست . او پاسخ داد لذات دنیا سه است خوردن گوشت و سواری و حظ نفس . شاعری این مطلب را چنین به نظم در آورده است : مگر ندیده‌ای که لذت دنیا سه است و هر طبیعت یاسرشتی به آنها متمایل می‌باشد .

از سخنان اوست که در برابر چهار چیز باید تسلیم شد : دین ، بیماری ، آتش قدرت .

### سناباد

یکی از دهات طوس است و تقریباً در فاصله یک میلی (دو کیلومتری) آن قرار دارد و در آنجا قبر رشید واقع است . حکایت کرده‌اند که یکی از منجمین پیش بینی کرده بود که مرگ رشید در طوس خواهد بود و رشید با خود گفته بود ابدأ قدم به این سرزمین نخواهم گذاشت تا این که رافع بن لیث بن نصر سیار در خراسان خروج کرد و کار او بالا گرفت به رشید گفتند این فتنه دفع نخواهد شد مگر این که خود بدانجا روی امارشید اگراه داشت (به علت پیش بینی منجم) گفتند مصالح مملکت را نباید به حرف منجمی نادیده گرفت و باین ترتیب می‌توان این مشکل را حل کرد که به خراسان برویم ولی از طوس فاصله زیادی داشته باشیم . اتفاقاً وقتی به نیشابور رسیدند در یکی از شبها راه را گم کردند و تند راندند به طوری که وقتی صبح شد نزدیک دروازه طوس رسیده بودند لرزی بر رشید عارض شد و تصمیم گرفت مراجعت کند ولی نتوانست و ناراحتی اش زیاد شد تا این که مرد و در آنجا مدفون گشت .

عباس بن احنف شاعر که بارشید بوده گفته است :

گفتند خراسان از آن محلی که منع شده دورتر است ولی کجاست آنچه در آرزو داشتیم . از آنچه می‌ترسیدیم روی داد .

مأمون بارشید در خراسان بود و قبر رشید و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در زیر یک گنبد قرار دارد . دعبل خزاعی که شیعه بوده گفته است :

درطوس دو قبر است یکی قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین مردم و این مایه عبرت است که موجود پلید از همجواری وجود پاکیزه نفی نمی برد و بر آن وجود بزرگوار از بودن آن پلید در تردیکش ضرری نمی رسد .

### شادیاخ

اسم شهری است در خراسان نزدیک نیشابور . باغ عبدالله بن طاهر بن حسین در آنجا بوده است . حاکم ابو عبدالله در تاریخ نیشابور می گوید عبدالله بن طاهر با سپاهیان به نیشابور رسیدند و سپاهیان در خانه های مردم فرود آمدند و به زور غصب کردند اتفاقاً یکی از نزدیکان او به خانه ای رفت که صاحب خانه زنی زیبا داشت و چون به همسرش خیلی علاقه داشت از خانه بیرون نمی رفت روزی آن سپاهی به او گفت برو اسب مرا آب بده آن مرد جرات مخالفت نداشت و از طرفی نمی خواست از همسرش دور شود ناگزیر به همسرش گفت اسب را ببر و آب بده . اتفاقاً عبدالله طاهر سواره می گذشت دید زنی افسار سبی را گرفته و می برد به او گفت کار تو چیست و تو اهل این کار نیستی . زن پاسخ داد این کار عبدالله طاهر است و او را از حال خود مطلع کرد عبدالله غضبناک و متأثر شد و دستور داد خبر بدهند هر کس از سپاهیان شب در شهر بماند مال و خونس مباح خواهد بود . سپس به شادیاخ رفت و در آنجا قصری ساخت و کلیه سپاهیان نیز در اطراف آنجا اقامت گزیدند و خانه ساختند بدین ترتیب آنجا آباد شد و بهترین و پاکیزه ترین جاها گردید .

پس غزها بر خراسان مسلط شدند و در سال ۵۴۸ در عهد سنجر بن ملکشاه نیشابور را خراب کردند و سوزاندند آنچه از مردم باقی مانده بودند به شادیاخ رفتند و آنجا را آباد کردند تا این که بهترین و پاکیزه ترین شهرهای خدشده . دارای جمعیت زیاد و حصار محکم و خندق بود تا سال ۶۱۸ که تاتار مسلط شدند و آنجا را خراب کردند انالله وانا الیه الراجعون ما از خداییم و باز گشت ما به سوی اوست .

## طَبس

شهری است مشهور میان اصفهان و نیشابور و منسوب بدانجاست فخر الائمه ابو الفضل محمد بن احمد طبسی صاحب کتاب شامل در تسخیر جن و این کتابی است بزرگ که در آن چگونگی تسخیر جن بیان شده است . برای هر يك از روسای جنها طریقه‌ای مخصوص ذکر گردیده است و خلاصه این که نحوه اوراد و شرائط آن را مؤلف در کتاب شرح داده است و می گوید هر کس به این طریق عمل کند خداوند بر جنها آتش سوزان را مسلط می کند و آنها را می سوزاند و آنها نمی توانند دفاعی بکنند لذا تسلیم می شوند و اجابت می کنند و گفته اند که جنها به فرمان فخر الائمه بوده اند و او با امام غزالی هم عصر بوده است . غزالی به او گفت می خواهم جن را به من نشان دهی و او چنین کرد غزالی گفته است آنها را مانند سایه ای روی دیوار مشاهده کردم . سپس غزالی گفت می خواهم سخنان آنها را بشنوم و او پاسخ داد نمی توانی !

و بدانجا منسوب است شمس طبسی شاعر که جوانی خوش صورت و شیرین گفتار بود و شعر نیکومی سرود . شمس از شاگردان شیخ رضی الدین نیشابوری و با خاقانی معاصر بود . وقتی شعر خاقانی به نظرش رسید به طریق او شعر سرود جز این که شعرا و از خاقانی لطیف تر و شیرین تر است . رضی الدین به او گفت بر این سبک باقی بمان و ادامه بده که از آن نتیجه خوبی خواهی گرفت . شمس اشعاری دارد در نهایت زیبایی که منحصر به فرد است . قاضی شهر بخارا صدر الشریعه که شاعری توانا بوده است قصیده زیبایی به نظم در آورده است که قافیه اش در فارسی دشوار است : آواز خروسان سحر خاست زهر سو . و این قصیده در بخاری مشهور گشت همه معترف شدند به خوبی آن شمس طبسی مثل این قصیده بگفت : فریاد بر آورد شب غالیه گیسو .

چون صدر الشریعه از این قصیده اطلاع پیدا کرد گفت گوینده آن کیست و کسی نمی تواند مثل آن بگوید این قصیده در مدح وزیر بخارا است .

شنیدیم که شمس جوانی بوده است مثل ماه و بهمرگ ناگهانی وسکته ازدنیارفته است . دیوان کوچکی دارد (۱) زیرا عمرش کافی نبوده است .

### طوس

شهری است مشهور درخراسان وتزدیک نیشابور دارای قریهها وآبها واشجار بسیار . این شهرشامل دوهمله است که یکی را طابیران دیدگری را نوقان می گویند . در کوههای آن معادن فیروزه وجود دارد ودیگهای سنگی وسایر آلات وظروف را باسنگ می تراشند بعضی گفته اند خداوند برای اهل آنجا سنگ را چنان نرم کرده است که برای داودعلیه السلام آهن را نرم کرده بود .

از آنجا کسانی برخاسته اند که زمانه از زادن مانند آنها عقیم است از جمله منسویین بدانجا نظام الملك حسن بن علی بن اسحق وزیر است که مثل او وزیری در عظمت مقام دیده نشده است . وی در دوراندیشی ونیک رایی وخیر اندیشی بی نظیر بوده وهمواره مورد تأیید خداوند بوده است . حکایت شده است که قیصر روم برای جنگ باسلطان البارسلان آمد سلطان به نظام الملك گفت این کار را چگونه می بینی می گویند لشکر او از لشکر ما بیشتر است نظام الملك جواب داد نصرت درزیادی سپاه نیست بلکه خداوند تبارک وتعالی باید نصرت بدهد پس باید بر خدا توکل کنیم وروز جمعه که بر منبر سخن می گویند دعا کنند که خدا به سپاه مسلمانان نصرت بدهد پس چنین کردند و خداوند به آنها نصرت داد . حکایت شده است که سلطان البارسلان وارد نیشابور شد چون از در مسجد گذشت جمعی از دانشمندان را دید که بر در مسجد جمع شده بودند و لباسهای کهنه بر تن داشتند وتوجهی نکردند . سلطان از نظام الملك پرسید اینها کیستند . او گفت ایشان طلاب علم اند وشریف ترین مردم هستند که هیچ حظی از لذایذ دنیوی نمی برند ووضعی آنها حاکی از فقرشان است . وچون حس کرد قلب

سلطان به آنها متمایل شده است گفت اگر سلطان اجازه دهد برای آنها جایی بسازیم و برای معاششان شهر به مستمری مقرر سازیم تا این که با خیال راحت به کسب علم پردازند و به دولت سلطان دعا کنند . سلطان اجازه داد پس نظام الملك دستور داد در تمام مملکت مدارسی ساختند و از محل عشر مال سلطان که در اختیار وزیر بود خرج این مدارس کردند و این نخستین سنتی است که برای این کار پسندیده گذاشته شده است .

نظام الملك در کتاب سیر الملوك حکایت می کند که بعضی از مفسدین به سلطان ملک شاه گفتند هزینه چهار صد هزار سوار پرداخت می شود در صورتی که برای مملکت هفتاد هزار سوار کافی است و اگر عده سوار کم شود بر اثر صرفجویی خزینه پراز مال خواهد شد سلطان موضوع را با نظام الملك در میان گذاشت نظام الملك گفت این حرف را کسانی می گویند که می خواهند فتنه و فساد در مملکت ظاهر شود برای این که قلمروی سلطان از خراسان و ماوراءالنهر است تا کاشغر و بلاد غور و خوارزم و لان و اران و آذربایجان و جبال و عراق و فارس و کرمان و شام و ارمن و انطاکیه و چگونه ممکن است این قلمرو وسیع را با این عده سپاه که [می گویند] حفظ کرد و محتاج به ذکر نیست که دولت خلفا بزرگ و شاهان کبیر هیچ گاه از ظهور مخالف، طاغیان و یاغیان خالی نبوده است و این دولت مبارک به یمن توجه سلطان از این آلودگیها برکنار مانده است اگر تعداد سپاهیان به هشتصد هزار برسد و زیاد شود سند دهند و چین و مصر و بربر و حبشه و روم را نیز تحت اطاعت درمی آوریم اما اگر سلطان هفتاد هزار نگاهبدارد و سیصد و سی هزار سوار از دست بدهد آنهایی که می روند چون اهل حرفه و کاری نیستند دور هم جمع می شوند و تحت يك فرمان درمی آیند و فساد بزرگی ظاهر خواهد شد از طرف دیگر دشمن از این عده استفاده می کند و به آسانی سیصد هزار سوار آماده بدست می آورد و این موجب ضرر و هلاکت می شود اینست نتیجه نصیحت آنهایی که شمارا به جمع کردن مال و پراکندگی مردان جنگی

راهنمایی کرده‌اند .

نظام‌الملك نسبت به باطنیه تعصب شدیدی داشت [وسخت‌گیری می‌کرد] هنگامی که از اصفهان خارج شد چون هنوز آثار بیماری در مزاجش باقی بود او را با عماری می‌بردند به قریه‌ای که به آن قیدسجان می‌گویند رسید مردی ظاهر شد و فریادزد بهمن ظلم‌شده بهمن ظلم‌شده است وزیر گفت بگو و روشن کن چه ظلمی به تو شده است . آن مرد پاسخ داد نامه‌ای دارم می‌خواهم آن را بدهم چون نزدیک شد بر وزیر حمله کرد و با کارد به او ضربه‌ای زد . این واقعه در شب جمعه بیست و یکم رمضان سال ۴۸۵ روی داد . جسد نظام‌الملك را به اصفهان حمل و در مدرسه‌ای که ساخته بود دفن کردند .

و منسوب بدانجاست امام حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد غزالی که دیده دهر مانند او را در سخنوری و قدرت بیان و حافظه و ذکاوت و علم و عمل ندیده است . غزالی از دیگر شاگردان امام الحرمین برتری یافت و در زمان امام الحرمین موفق به تألیف آثار مفیدی شد به طوری که امام الحرمین از داشتن چنین شاگردی اظهار خوشوقتی می‌نمود .

مجلس نظام‌الملك مرکز فضا بوده است در آن مجلس بین ابو حامد غزالی با دانشمندان مناظرات و مباحثات علمی در فنون مختلف صورت گرفت و در نتیجه غزالی مورد توجه نظام‌الملك واقع شد و نامش در همه جا منتشر گردید و تدریس در مدرسه نظامیه بغداد به او واگذار شد . غزالی کتابهایی تألیف کرد که مانند نداشت و بعد به سفر حج رفت و سپس ترك دنیا کرد و زهد و عبادت را پیش گرفت و در تهذیب اخلاق مبالغه نمود و به شهرهای شام سفر کرد و کتابهایی که قبلاً مانند آنها نبود نظیر احیاء علوم الدین تصنیف کرد سپس به خراسان بازگشت و به عبادت مشغول شد تا این که به سال ۵۰۵ به سن پنجاه و چهار به جوار حق در شهر طوس پیوست . گفته شده است اگر تعداد

تصانیف غزالی به مدت عمرش تقسیم شود بهرروز يك جزوه می‌رسد .

و منسوب بدانجاست پیشوای ابدال احمد بن محمد بن محمد بن محمد غزالی که دارای کراماتی بوده و برادر حجة الاسلام غزالی بوده است . حجة الاسلام غزالی درباره او گفته است آنچه من در اثر تحصیل بدست آورده‌ام احمد از طریق ریاضت بدست آورد .

حکایت کرده‌اند که شیخ محمد نماز می‌خواند و شیخ احمد حاضر بود وقتی شیخ محمد نمازش تمام شد احمد به او گفت ای برادر نمازت را تجدید کن زیرا در حین نماز دیدم مشغول حساب زندگی هستی .

حکایت کرده‌اند که سلطان ملک‌شاه مرید شیخ احمد بوده و پسرش سنجر نیز به زیارت شیخ رفته است . شیخ صورت او را بوسید به ملک‌شاه گفتند گفت با این کار نصف دنیا را به او سپرد و اگر طرف دیگر صورتش را می‌بوسید تمام دنیا را متصرف می‌شد .

منسوب بدانجاست حکیم فردوسی . فردوسی از ده‌اقلین طوس بود و ملکی داشت که مورد تعدی و ظلم عامل طوس قرار گرفت پس به دربار سلطان محمود بن سبکتکین رفت تا دفع ظلم آن عامل را بکند و دنبال وسیله‌ای می‌گشت به او گفتند شعرا نزد سلطان مقرب هستند و سلطان ازاده کرده است تاریخ پادشاهان و دلیران ایران را به شعر در آورند و نزد سلطان، عنصری از همه شعرا مقرب تر است . فردوسی به طلب اورفت و او را در باغی یافت که فرخی و عسجدی هم بودند پس نزد آنها رفت و سلام کرد و نشست گفتند ما شعرا غیر از خودمان با کسی دیگر نمی‌نشینیم .

فردوسی گفت من نیز شاعرم گفتند اگر مثل ما شعر بگویی اجازه‌داری با ما باشی

عنصری گفت : چون روی تو خورشید نباشد روشن



... فرخی گفت : مانند رخت گل نبود در گلشن  
عسجدی گفت : مژگانت همی گذر کند برجوشن  
فردوسی گفت : مانند سنان گیو در جنگ پشن

پس گفتند از گیو و جنگ پشن چه می دانی ؟ فردوسی گفت من از سرگذشت تمام پادشاهان ایران اطلاع دارم. پس به فردوسی آفرین کردند و نزد سلطان از او یاد نمودند سلطان به تمام شعرا پاداش داد و به فردوسی هم خواست پاداش بدهد اما شعرا چون شعر فردوسی را از شعر خودشان بهتر دیدند و شعر هیچکدام مثل شعراو نبود . فردوسی گفت من نظم کتاب را به عهده می گیرم و نیازی به غیر ندارم پس کتاب را از زبان کیومرث که نخستین شاه بود تا زمان یزدگرد بن شهریار که آخرین پادشاه ایران بود به نظم درآورد . این کتاب مشتمل بر هفتاد هزار بیت و شامل حکمت و موعظه و عبرت و افسوس و حماسه بود با بیان فصیح . فردوسی آن کتاب را نزد سلطان برد و سلطان تعجب کرد و دستور داد یک بار فیل طلا به او بدهند . وزیر گفت یک بار فیل طلا به عنوان جایزه برای این شاعر زیاد است بهتر است یک بار فیل نقره باشد و فردوسی منتظر منصب رفیعی مثل وزارت بود وقتی دید یک بار شتر نقره به او دادند آن پول را در بهای ققاع که آشامید داد و به کتاب خود این سدیبت را افزود :

در این سال بگذشت از سی و پنج به درویشی و ناتوانی ورنج  
بدان تا به پیری مرا بردهد مرا شاه مرتخت و افسردهد  
چو اندر نهادش بزرگی نبود نیارست نام بزرگان شنود

و حکایت کرده اند شیخ قطب الدین استاد غزالی با اصحابش بر آرمگاه فردوسی می گذشت بعضی از اصحاب گفتند فردوسی را زیارت کنیم شیخ گفت منحرف شوید برای اینکه تمام عمرش را در مدح مجوس صرف کرده است یکی از کسانی که به شیخ این سخن را گفته بود فردوسی را در خواب دید به او گفت به شیخ بگو اگر

تمام خزائن رحمت خدا را مالك باشی باز از انفاق مضایقه می کنی زیرا ذاتاً  
بخیل هستی .

و در این باره در کتاب «تاریخ طبرستان» آمده است که

کنند

قریه ای است از قراء خراسان که نعمت و غله زیاد دارد بدانجا منسوب است ابونصر  
کندری وزیر که وزیر صواب رای و خردمند بود و وزارت طغرل بك سلجوقی  
را برعهده داشت .

وقتی سلجوقیان برخراسان مسلط شدند و زمام ملك را از سلاطین آل سبکتکین  
گرفتند از ترس سلاطین آل سبکتکین در اوائل رجال می ترسیدند به سلجوقیان  
تزدیک شوند ولی نخستین کسی که جرأت کرد و وزارت طغرل بك را پذیرفت ،  
کندری بود به همین مناسبت ابوالحسن باختری او راهجو کرد که قبلاً بدان اشاره  
شده . اما کندری ابوالحسن را خواست و به او احسان نمود و او را مورد توجه  
قرارداد و گفت من شعر تو را به فال نيك گرفتم برای این که با کلمه اقبل که به معنی  
روی آوردن [اقبال] است شروع می شود .

کندری شیعه متعصبی بود و سلطان معتزلی بود به همین جهت دستور داده شد روز جمعه  
بر منابر مذاهب رالغن کنند این امر برعهده ای گران آمد از جمله امام الحرمین از  
نیشابور هجرت کرد و به مکه رفت و قشیری نیز چنین کرد و این کار موجب تأثر  
مسلمانان و صلحاء گردید .

دوران طغرل بك کوتاه بود و او به زودی درگذشت . به جایش پسر برادرش  
الب ارسلان بن داود آمد و وزارت او را نظام الملک حسن بن علی بن اسحق برعهده  
گرفت .

کندری بازداشت و بالاخره کشته شد در سال ۴۵۶ . در نتیجه این مذاهب موقوف گشت و فرق مختلف دوباره به محلهای خود برگشتند و شکر خدا را به جای آوردند .

### نصر آباد ، در سیستان مدرسه فیضیه ششم

از دهات خراسان است و منسوب بدانجاست ابوالقاسم ابراهیم بن محمد نصر آبادی که از مشایخ خراسان بوده و یاشبلی و بوعلی رودباری و مرتعش مصاحبت داشته است .

نصر آبادی شصت بار به زیارت مکه رفت . گفته اند در سفر شصتم شیطان خواست بامن خدعه بکند و به من بگوید کیست مثل تو که شصت بار به زیارت خانه خدا و مکه معظمه رفته باشد .

پس در میان مردم آمد و فریاد زد ای مردم هر کس مرا می شناسد که شناخته است و هر کس نمی شناسد بداند من ابوالقاسم نصر آبادی هستم و شصت بار به زیارت مکه معظمه مشرف شده ام کی حاضر است ثواب این زیارات را با دو قرص نان بخرد یکی بلند شد و گفت بهایش ای ابوالقاسم از من بگیر . ابوالقاسم دو قرص نان را گرفت و آنها را برای سگی انداخت هاتقی شنیده شد که گفت : آمرزیده شدی ابوالقاسم و ثواب زیارت مکه برای تو و آن کسی که با دو قرص نان خرید در نامه اعمال نوشته شد و حج تمام حاجیانی که در این سال به زیارت آمدند به خاطر تو قبول گردید .  
نصر آبادی در مکه معظمه در سال ۳۳۶ مجاور شد و در سال ۳۳۷ از دنیا رفت .

### نیشابور

شهری است از شهرهای خراسان دارای مزایا و آبادانی بسیار پر خیر و برکت دارای میوه ها و محصولات فراوان و جامع انواع خوشی ها و [هوای] فرح بخش . نیشابور آستانه شرق است و همواره کاروانها بدانجا فرود می آیند و در آنجا منزل می کنند .

نیشابور مجمع دانشمندان و مرکز فضلاست .  
عمر و بن لیت گفته است چگونه جنگ کم با اهل شهری که گیاهش ریواس و  
خاکش خوردنی<sup>۱</sup> و سنگش فیروزه است .

و نیز گفته شده است ریواس نیشابور در روی زمین نظیر ندارد و گاهی به اندازه  
پنج رطل ( تقریباً ۲۷ سیر ) می باشد ولی غالباً دو یا سه رطل وزن دارد و ساقه  
هایش به قدری سفید است که می درخشد .

و خاکش را از آن جهت ستوده اند که خوردنی است . در سایر جاها نظیرش نیست  
به طوری که به نقاط دور دست می برند و برای تحفه به سلاطین هدیه می کنند و هر  
رطل آن تقریباً یک دینار به فروش می رسد ( رطل معمولی ۸۴ مثقال و رطل بغدادی  
۹۱ مثقال ) .

محمد بن زکریای رازی درباره خاک نیشابور و خواص منافع آن مبالغه کرده  
است .

و ابوطالب مامونی در شعری گفته است :

بیاور برای من خاک خوردنی که از آن آفریده شده ایم و باز به آن بر می گردیم .  
گوئی در چشم من مانند سنگهای کافوری است که بوی عبیر دارد .

در آنجا معادن فیروزه می باشد . آورده اند در آن معادن چاههایی است که داخل  
آنها عقربهایی می باشد که مردم از ترس آنها نمی توانند داخل چاهها بشوند .

چون اسماعیل بن احمد سامانی که پادشاه عادل و دادگری بود وارد نیشابور  
شد گفت خوشا به حال اهالی این شهر اگر در عیب نمی داشتند . پرسیدند آن دو عیب

۱- در نسخه چاپی (بقل) است به معنی سبزی اما احتمال می رود نقل باشد زیرا در  
خیلی از مآخذ قدیمی و معتبر اشاره شده است که نیشابور گل خوراکی داشته است که  
با آن نقل درست می کرده اند .

چيست ! پاسخ داد يکي اين که اگر آبهاي که درزير زمين پنهان است روي زمين ظاهر مي شد و ديگر اين که اگر آنهاي که روي زمين هستند درزير زمين پنهان مي شدند .

نیشابور یکی از بهترین و پاکیزه ترین شهرهای خداست .

غزها بر سلطان سنجرین ملکشاه سلجوقی خروج کردند و سپاهیان او را شکست دادند و سنجر را اسیر کردند و در نیشابور جمع شدند این واقعه در سال ۵۴۸ بوده است . پس اهالی نیشابور مبارزه و مقابله سختی کردند زیرا در آنجا عده ای نصاری بودند . در نتیجه غزها شهر را محاصره کردند و به زور گرفتند . و هر کس را یافتند کشتند و همه جا را خراب و ویران کردند و آتش زدند لذا مردم به سوی شادیاخ رفتند و شادیاخ آباد شد و برای آن حصاری ساختند تا این که شهر پاکیزه ای که از شهر اول بهتر بود ساخته شد و شهر اول متروک گردید و جایگاه وحوش و چراگاه جانوران گردید .

فقط ذات پاک خداوند بزرگ است که از حالی به حالی دیگر نمی گردد اما سایر مخلوق و موجودات تغییر حال و دگرگونی پیدا می کنند .

منسوب بدانجاست امام علامه رضی الدین نیشابوری که استاد و پیشوا بود . وی نیشابوری الاصل بود اما در بخارا سکونت داشت و مذهب ابوحنیفه داشت . در حوزه درسی چهارصد فاضل برجسته حاضر می شدند . او در تدریس روشی داشت که سابقه نداشت .

علم مناظره قبل از او قواعد مضبوط و منظمی نداشت لذا این علم را او منظم و مرتب ساخت بدین جهت شاگردانش بر تمام فضایل عصر خود فائق شدند و پیشرفت کردند . چون فقهای بعد از او پیرو طریقه و روش او بوده اند بر فقها منت گذاشته است . و منسوب بدانجاست استاد و پیشوای مشایخ ابوالقاسم قشیری صاحب رساله قشیری که در علم و زهد و حید دهر بود .

حکایت شده است چون قشیری بر نظام الملك حسن بن علی بن اسحق وارد می شد نظام الملك از جای بر می خاست و او را بر خود مقدم می نشانید در صورتی که امام الحرمین را پهلوی خود می نشانید . از نظام الملك علت پرسیدند پاسخ داد زیرا ابوالقاسم قشیری وقتی که بر من وارد می شود از کارهای من انتقاد می کند ولی امام الحرمین ستایش می کند . خدا رحمت کند شیخی را که وقتی بروزیر مشرق و مغرب وارد می شود از کارهای او انتقاد می کند و از قدرت او نمی هراسد و خدا بیامرزد وزیر را که [آن قدر آزادی دارد] که کسی را که کارهایش را مورد انتقاد قرار می دهد بر کسی که از کارهایش تعریف می کند ترجیح می دهد .

و حکایت شده است چون پادشاهی به طغرل بك سلجوقی رسید ابونصر کندری را به وزارت گرفت . سلطان معتزلی و وزیر شیعی مذهب بود دستور داده شد روز جمعه بر منابر به مذاهب دیگر لعن کنند . استاد ابوالقاسم از قلمرو طغرل بیرون رفت و گفت در سر زمینی که به صاحبان مذاهب بد بگویند من نمی مانم و امام الحرمین نیز به سوی حجاز رهسپار شد و ابوالقاسم در سال ۴۶۵ از دنیا رفت .

منسوب بدانجاست عمر خیام . او حکیمی عارف و جامع اقسام و انواع حکمت بود به خصوص در ریاضیات دست داشت در عهد سلطان ملک شاه سلجوقی ثروت زیادی اختصاص داده شد تا این که وسائل و آلات رصدخانه خریداری شود و کواکب را رصد کنند اما سلطان از دنیا رفت و این کار به پایان نرسید .

حکایت شده است که خیام به کاروان سرایبی رسید ملاحظه کرد اهالی آنجا از زیادی پرندگان شکایت دارند زیرا فضله آنها می ریزد و لباسهای آنها را آلوده می کند دستور داد شکل پرنده ای از گل درست کردند و بزرگی از طاقهای آنجا نصب کردند در نتیجه پرندگان دیگر نیامدند .

یکی از دانشمندان حکایت کرده است که دانشمندی همیشه قبل از طلوع آفتاب نزد خیام می رفت و درس حکمت می خواند ولی در مقابل مردم از او بدگویی می کرد خیام

عده‌ای از نوآزندگان طبل و بوق را جمع کرد و در خانه خود نگاه داشت تا این که آن دانشمند به عادت مالوف آمد که درس بخواند پس دستور داد طلبها را نواختند و بوقها را به صدا درآوردند در نتیجه مردم از هر طرف روی آوردند . عمر خیام گفت ای اهل نیشابور اینست عالم شما که هر روز در این وقت به اینجا می‌آید و از من کسب علم می‌کند ولی وقتی نزد شما می‌آید از من بدگویی می‌کند پس اگر آن طوری که او می‌گوید هشتم چرا از من علم می‌آموزد و اگر غیر از اینست چرا از استادش به بدی یاد می‌کند .

و منسوب بدانجاست ابوحنزله خراسانی که از اقران و صاحبان جنید و ابی تراب نخشی و ابوسعید خراز بوده است . گوید در یکی از سالها به زیارت مکه معظمه رفته بودم در اثنا بی که راه می‌رفتم ناگاه در چاهی افتادم خواستم استمداد کنم نسف یاری نکرد با خود گفتم به خدا قسم از کسی کمک نخواهم خواست تا این که دو مرد برس آن چاه آمدند . یکی به دیگری می‌گفت بیا تا سر این چاه را ببوشانیم تا کسی در آن نیفتد پس مقداری نی و حصیر آوردند و سر چاه را بستند تصمیم گرفتم فریاد بزنم اما با خود گفتم بهتر است به آن که از همه به من نزدیکتر است روی آورم لذا ساکت شدم پس از ساعتی دیدم چیزی آمد و سر چاه را باز کرد و پاهایش را به چاه فرود آورد و مثل این که زمزمه‌ای شنیدم که می‌گفت خودت را به من بیاویز پس خود را به او آویختم و مرا بیرون آورد هاتقی ندا داد آیا این طور بهتر نیست که ترا بوسیله موجودی که می‌توانست ترا نابود سازد از مرگ نجات دادیم .

و منسوب بدانجاست ابو القاسم منادی و بدانجا منسوب است ابوطیب صلوکسی که امور قضاوت و تدریس در نیشابور برعهده داشت و دانشمندان خراسان از اطراف بر او گرد آمده بودند و در مجلس او پانصد دوات برای املاء درس آماده بوده است .

و منسوب بدانجاست ابوسعید بن ابی عثمان خرگوشی که از مشاهیر علمای خراسان بود و به علم و پرهیزگاری و روش خوب شهرت داشت. وی کتابهای زیادی در علوم دینی تصنیف کرد و مدرسه و بیمارستانی ساخت و املاک زیادی بر آنها وقف کرد و در آخر عمر طریقه فقر اختیار کرد و فقط از دسترنج خود زندگی می نمود نوعی کلاه تهیه می کرد و آنها را به طوری که کسی نداند کار اوست می فروخت .

حکایت کرده است ابوالفضل محمد بن عبدالله صرام دیدم استاد ابوسعید را که با جمعی برای طلب باران از شهر خارج شد . در ضمن دعا می گفت خدایا ما را سیراب کن هنوز سه بار دعایش تمام نشده بود که چنان سیراب شدیم که چاهها پر از آب شد .

و منسوب بدانجاست ابو محمد عبدالله بن محمد مرتعی و او شخصی بزرگ مرتبه و از مصاحبان جنید بود . به او گفتند فلانی روی آب راه می رود پاسخ داد نزد من کسی که بتواند با هوای نفس مخالفت بکند در نظر پروردگار عزیز تر است از کسی که روی آب راه برود وفات او در سال ۳۲۸ بوده است .